



مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC

الحاد؛ سؤال و جواب

ویراست اول



نویسنده: هشام عزمی

ترجمه: صباح ولی نژاد

الحاد، سوال و جواب

نویسنده: هشام عزمی

مترجم: صباح ولی نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

- 1..... مقدمه
- 3..... چرا خداوند ما را آفریده است؟
- 7..... چرا خداوند قبل از آفریدنم با من مشورت نکرد؟
- 11 چرا باید خداوند را عبادت کنیم؟
- 13 تعدد ادیان
- چرا شخص کافر باید به دنبال دین حق برود اما شخص مسلمان نیازی
16 به این کار ندارد؟
- 18 چرا خداوند کافر را آفرید؟
- 23 ابدی ماندن کفار در جهنم
- چرا کسی که حقیقت اسلام به صورت صحیح به او ابلاغ نشده باید
29 جاودانه در جهنم بماند؟
- 30 کافری که در کارنامه اش خدمات بشردوستانه است.
- 33 سخن پایانی:

مقدمه

در بعضی از متون اهل کتاب آمده است که کشاورزی ملحد، همسایه مؤمن خود را که از خداوند می‌خواست به محصولات کشاورزی‌اش برکت بدهد، به چالش می‌کشد و به او می‌گوید: نظرت چیست هرکدام از ما زراعت خود را انجام دهیم و تو از خدایت بخواهی محصولاتت را پربرکت کند و من هم خدا را دشنام دهم، تا ببینیم نتیجه کار چه خواهد شد؟

زمان برداشت محصول که رسید، آن ملحد دستِ پر و با محصولی فراوان نزد همسایه مؤمن خود رفت و با حالتی شماتت‌گرانه به او گفت: چرا خداوند با وجود اینکه به او دشنام می‌دادم من و محصولم را نابود نکرد؟ کشاورز مؤمن جواب زیبایی داد، او گفت: خداوند حساب‌های خود را در اکتبر صاف نمی‌کند!

ما مسلمانان مصداق این حکایت را در جمله‌ای مشهور بازگو می‌کنیم و شب و روز بدون هیچ تدبیر و تأملی می‌گوییم:

«خداوند مهلت می‌دهد، اما اهمال نمی‌کند». بلکه قرآن کریم در آیات متعددی به صحت معنای این جمله مهر تأیید می‌زند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾^۱ و ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^۲.

و دیگر آیاتی که دارای چنین معنا و مضمومی هستند.

مقصود اینکه جواب سؤالات، شک و شبهه‌ها و چالش‌ها را بدون هیچ تکلف و سختی در کلام خداوند که همیشه موافق با عقل سلیم و تفکر صحیح است پیدا می‌کنیم.

خواننده محترم! این کتاب مجموعه‌ای از شبهات و سؤالاتی است که در قلب و ذهن جوانان ما جولان می‌دهد، سؤالاتی که تلاش شده بسیار معقول و موافق با شریعت به آن‌ها پاسخ داده شود تا قدرت اسلام در بیان جواب‌های صحیح و منطقی ظاهر شود و به یاری خداوند این کتاب سرآغازی خواهد بود برای شروع کتاب‌های دیگر در این موضوع.

و نسأل الله القبول والتوفيق.

۱ [ابراهیم: ۴۲] «و گمان مبر که الله، از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل است، (نه! بلکه کیفر) آن‌ها را برای روزی که چشم‌ها در آن خیره می‌شوند، به تأخیر می‌افکند».

۲ [النحل: ۶۱] «و اگر الله مردم را به (خاطر) ستمشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر روی آن (زمین) باقی نمی‌گذارد، و لیکن آن‌ها را تا زمان معین مهلت می‌دهد، پس هنگامی که اجلشان فرارسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی پیشی می‌گیرند».



چرا خداوند ما را آفریده است؟

سؤال: هدف از خلقت انسان چیست؟ تا خداوند را عبادت کنیم؟
و آیا خداوند محتاج عبادت ما است؟

جواب: در حقیقت این سخن خداوند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۷﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ﴿۵۸﴾ نفی احتیاج خداوند به عبادت است و اینکه از بندگانش رزق و روزی نمی‌خواهد، او منزله از احتیاج و وابستگی به مخلوقاتش است.

پس مفهوم صحیح آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۷﴾ چیست؟

این‌چنین بگویم: به‌عنوان‌مثال به فرزندت می‌گویی ما تو را به دنیا نیاورده و تربیت نکرده‌ایم مگر به این دلیل که در زندگی انسان موفق باشی! در نتیجه لام ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ به‌غایت وجود انسان اشاره دارد که ترقی او از لحاظ روحی، عقلی و نفسانی

۱ [الذاریات: ۵۷-۵۶] «و من جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند ﴿۵۷﴾ هرگز از آن‌ها روزی‌ای نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا غذا دهند».

است و این مهم محقق نمی‌شود مگر با عبودیت خداوندی که انسان را به شکل و هیئت خاصی خلق نموده است که سعادت حقیقی را جز با تلاش و کوشش برای محقق ساختن عبودیت به دست نمی‌آورد.

اما در مورد خداوند چه باید گفت؟ ما می‌دانیم که خداوند منزّه از هرگونه کار عبث و بیهوده‌ای است، بلکه او حکیم است و بدون حکمت هیچ کاری را انجام نمی‌دهد.

سؤال: از خلقت ما چه فایده‌ای به خداوند می‌رسد؟ اینجاست که آیه شریفه ﴿لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾^۱ به ذهن ما می‌رسد. اما چرا؟

زیرا منشأ این چنین اشتباهات و مغلطه‌هایی تشبیه نمودن خالق به مخلوق است، انسان هیچ کاری را انجام نمی‌دهد مگر برای به‌دست‌آوردن نوعی مصلحت یا منفعت، یا برای جلوگیری از ضرر یا مفسده‌ای که برای او قابل‌درک است، به‌عنوان مثال اگر از شما بپرسم چرا فرزندت را به مدرسه می‌فرستی پاسخ خواهی داد: تا یاد بگیرد و انسان موفق‌تر شود و اگر باز بپرسم چرا؟ می‌گویی: چون دوستش دارم و خیرخواه او هستم! چرا خیرخواه او هستی؟ می‌گویی: چون فرزندم است! و اگر بپرسم چرا برای پسرت خیر می‌خواهی؟ در نهایت امر می‌گویی: چون خداوند

۱ [الأنبياء: ۲۳] «(او) از آنچه می‌کند، باز خواست نمی‌شود، و آنان باز خواست می‌شوند»

من را این‌چنین خلق کرده و محبت فرزندم و خیرخواهی برای او را در وجود من قرار داده است.

می‌بینی که تسلسل^۱ پرسیدن از هدف و اسباب، به خداوند می‌رسد، اگر بپرسیم چرا خداوند ما را آفرید؟ پاسخ این است که چون چنین چیزی را خواسته و دوست دارد. چرا چنین چیزی را خواسته؟ اینجاست که باید این تسلسل سؤال از علل متوقف شود، همان‌گونه که در تسلسل «چه کسی جهان را آفریده است؟» با رسیدن سلسله پاسخ‌ها به خداوند توقف می‌کنیم و نمی‌پرسیم چه کسی خداوند را آفریده است.

در نتیجه باید در جواب به تسلسل این سؤالات در مورد هدف خلقت با رسیدن جواب به خداوند سؤالات به پایان برسد، نه به این دلیل که خداوند حکیم نیست یا اینکه بیهوده کاری را انجام می‌دهد، حاشا و کلا که خداوند این‌گونه باشد، بلکه به این دلیل که ما از درک مفصل این حکمت قاصر هستیم و همچنین نمی‌توانیم تفاوت حقیقت صفات و افعال خداوند و طبیعت بشری و حقیقت صفات و افعال آن‌ها را درک کنیم، به همین دلیل ما از علت و غرض افعال خداوند سؤال نمی‌کنیم بلکه این

^۱ «منظور از تسلسل در اینجا، سلسله‌ای از علت و معلول است که تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد؛ به این ترتیب که A علتی داشته باشد به نام B و B علتی داشته باشد به نام C ... و این سلسله هیچ‌گاه پایان نیابد. تسلسل هیچ شروعی برای زنجیره اتفاقات (ایجاد A از B و B از C و ...) قابل نمی‌شود. از طرفی، اگر شروعی نباشد، اتفاقی نمی‌افتد؛ لذا تسلسل باطل است.»

ما هستيم که درباره کارهايمان بازخواست می شويم و اين مفهوم آيه شريفه ﴿لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ است.

۱ [الأنبياء: ۲۳] «(او) از آنچه می کند، بازخواست نمی شود، و آنان بازخواست می شوند».



چرا خداوند قبل از آفریدنم با من مشورت نکرد؟

سؤال: چرا خداوند قبل از آن که مرا بیافریند با من در این مورد مشورت نکرد؟ چه کسی گفته من خواهان تحمل تمامی این مسئولیت‌ها و تکالیفم؟

جواب: خود این سؤال بر مبانی اشتباهی پایه‌ریزی شده است که به بیان آن می‌پردازیم:

نخست: خداوند از مشورت با مخلوقاتش پاک و منزه است زیرا مشورت با کمال او منافات دارد و تنها مخلوقات به دلیل نقص علم یا نیاز به کمک یا سیاست و یا شکی که دارند نیاز به مشورت دارند که تمامی این امور از خداوند منتفی است.

خداوند هرکه را بخواهد، در هر چیز و هر حالتی که اراده کند مخیر قرار می‌دهد، تفاوت میان مشاوره گرفتن و مخیر نمودن تنها تفاوتی لفظی نیست بلکه تفاوتی معنوی و مؤثر است که خود پرواضح است.

دوم: مخیر بودن بندگان در دنیا میان طاعت و معصیت است و تنها همین امر برای رد شبهه ظالم بودن خداوند کافی است زیرا تنها دلیل مجازات بندگان گناهان و نافرمانی آنهاست، اگر ملحد بگوید: مقصود من این است که خداوند قبل از آفریدن، باید ما را در مورد این زندگی مخیر می‌کرد! در پاسخ می‌گوییم: چگونه تو را مخیر می‌کرد درحالی‌که تو اصلاً وجود نداشته‌ای؟! خود این سؤال منطقی نیست!

و اگر بگوید: باید من را فوراً بعد از آفرینش مخیر می‌کرد. در جواب می‌گوییم: با چه علم و آگاهی تصمیم می‌گرفتی که زندگی یا عدم را انتخاب کنی؟ یا اینکه می‌خواهی بگویی ابتدا زندگی می‌کردم و علم و آگاهی به دست می‌آوردم و سپس انتخاب می‌کردم؟! در این صورت چه کار بیهوده‌ای می‌بود! خداوند از چنین کار بیهوده‌ای پاک و منزّه است که با علم مطلق خود مخلوقی را بیافریند و می‌داند اگر این زندگی را تجربه کند، آن را انتخاب نمی‌کند و فنا و عدم را بر می‌گزیند در نتیجه باید او را دوباره به عدم باز گرداند.

سوم: آمدن انسان به این دنیا به اختیار خودش نبوده، اما افعال خیر و شر انسان به اختیار خودش است، آمدن به دنیا بر کمال ملک و فرمانروایی خداوند دلالت دارد؛ هر چه را، در هر زمانی که اراده کند و آن‌گونه که بخواهد می‌آفریند و نفی چنین امری مستلزم نقص است و خداوند از نقص منزّه است. دادن اختیار

به انسان نیز نشانه کمال عدل و حکمت الهی است، حال چه ظلمی در این امر است؟!

چهارم: در چنین درخواستی که خداوند انسان را بین زندگی و عدم مخیر قرار دهد، تناقض است زیرا مجرد خلقت انسان توسط خداوند مستلزم عبودیت انسان برای او است و این عبودیت با اعتراض انسان به خلقتش منافات دارد، بلکه باید در برابر امر پروردگارش تسلیم شود و راه بندگی خداوند را پیش بگیرد.

پس موضوع اختیار دادن به انسان، نه برای انتخاب بین زندگی و عدم، بلکه برای انتخاب میان بندگی و نافرمانی است، در نتیجه به انسان اختیار داده شده تا همانند دیگر مخلوقات بی‌اراده نباشد و خود مسیرش را انتخاب کند.

شکی نیست که آزادی و اختیاری که خداوند در این دنیا به انسان داده، ظلم نیست، بلکه ظلم، ظلم انسان به خودش با انتخاب اشتباه -بعد از اینکه حجت الهی به او ابلاغ شده- است.

پنجم: این سؤال همانند این است که فرزندی به پدرش بگوید تو به من ظلم کردی زیرا بدون اجازه، من را به دنیا آوردی! در هنگام تولدم حق من این بود که من را میان ماندن در این دنیا و بازگشت به شکم مادرم مخیر می‌کردی! اگر فرزندی چنین چیزی بگوید دیوانه است، نه فقط به خاطر عجز پدرش از بازگرداندن او به شکم مادرش، بلکه پدرش به خاطر به دنیا آوردن او بر گردنش

حق دارد و خود این امر مستلزم نیکی فرزندان به والدینشان است، آن‌ها سبب وجود و حیاتشان بوده‌اند، در اینجا مقصودم ملحدین و فرزندان‌شان نیست چون که با وجود این خزعبلات و کفریاتی که متناقض با عقل است تعجب‌آور است که بین آنان بر و نیکی باشد.

حال کسی که به خالقش می‌گوید تو ظالمی زیرا مرا بدون اجازه به دنیا آوردی و به من فرصت انتخاب ماندن در این دنیا و یا عدم و فنا را نداده‌ای، باید چگونه باشد؟! کدام یک قبیح‌تر هستند؟ کسی که به پدرش اعتراض می‌کند یا به خدایش!

ششم: خداوند انسان را برای عبادت خود آفریده، اگر آدمی بگوید عدم و فنا را انتخاب می‌کنم نه عبادت را، آیا این انتخاب او قبیح و گناه نیست؟ چگونه بندگان در اختیار عبادت و گناه یکی باشند، سپس آنکه از عبادت سرباز زده، مکلف نباشد؟! و آنکه مکلف است به خاطر کوتاهی‌اش مورد مجازات قرار بگیرد و کسی که از ابتدای امر عصیان و سرپیچی را انتخاب کرده بدون مجازات باشد؟!

چرا باید خداوند را عبادت کنیم؟

سؤال: چرا باید خداوند را برای نعمت آفرینش و رزق و روزی عبادت کنم و شکرگزارش باشم درحالی که او قبل از آفرینش از من نپرسید که آیا می‌خواهی به دنیا بیایی یا نه؟

جواب: برای پاسخ به این سؤال دو روش را می‌توان در پیش گرفت:

روش اول: جوابی است که به شخص ملحد متکبر ارائه می‌دهیم و می‌گوییم: سؤال تو از اصل و اساس غیرمنطقی است زیرا تو قبل از آفرینش وجود نداشتی، در نتیجه چگونه خداوند با تو مشورت کند و نظرت را بخواهد؟ چنین امری اساساً غیرمعقول است!

روش دوم: جوابی است که به شخص طالب حقیقت و شخص مسلمانی می‌دهیم که اشکالات و شبهاتی در ذهنش به وجود آمده و نیازمند رفع آنها است، این افراد را به فطرت و عقل سلیمی که از اصول آن سپاسگزاری و تشکر از نیکی‌های دیگران

است سوق می‌دهیم که این تشکر و سپاسگزاری در مقابل کسی که تو را آفریده و به تو رزق و روزی داده چگونه باید باشد؟!

ولله المثل الأعلى با مثالی برای تقریب به ذهن، این مسأله را بیان می‌کنم؛ تصور کن پسرت بعد از اینکه مردی شده و خود توانایی انجام اموراتش را دارد به تو بگوید چرا باید به خاطر تولد و تربیتم، نفقه و تمامی زحماتی که در طول زندگی برای رشد و ترقی من انجام داده‌ای، از تو متشکر باشم؟ من که از تو نخواستم بودم مرا به دنیا بیاوری یا تربیتم کنی و برایم پول خرج کنی یا که تعلیم دهی و یا هر چیز دیگری، من از تو چیزی نخواستم و تو در مورد هیچ‌کدام از این امور نظر مرا نپرسیدی، پس چرا باید به والدینم محبت کنم و پاسخ زحمات آنان را بدهم درحالی‌که هر کاری که کرده‌اند بدون مشورت و رأی من بوده است؟

نظر شما در مورد چنین منطقی چیست؟ آیا چنین تصویری عقلانی و منطقی است یا موافق با فطرت سلیم انسانی است؟ در مورد این مسأله کمی تأمل و تدبر کنید.

تعدد ادیان

سؤال: از کجا بدانیم ما بر حق هستیم درحالی که در دنیا هزاران اعتقاد و دین وجود دارد؟

جواب:

اولاً، نباید تعدد ادیان و اعتقادات مختلف را دلیلی برای صحت الحاد قرار داد، به عنوان مثال تعدد جواب به سؤالی دلیل بر عدم وجود آن سؤال نیست، یا که تعدد روش‌های درمان بیماری، بر عدم وجود آن بیماری دلالت ندارد و ...

خلاصه سخن این که تعدد ادیان و معتقدات در دنیا دلیلی است بر این مهم که آدمی به دنبال معبود و اله است و اینکه با فطرت و عقل به وجود بی‌چون و چرای پروردگار و ضرورت عبادت خداوند پی می‌برد. دلایل متعدد تاریخی هم بیانگر این حقیقت است که قدیمی‌ترین تمدن‌ها، خداوند آسمان و زمین که

فرمانروای مطلق و آفریننده تمامی موجودات است را عبادت می‌کرده‌اند!

ثانیاً: تعدد ادیان را می‌توان به وجود دینی صحیح، تفسیر کرد و مابقی را از تحریفات و ابداعات بشر دانست که چنین تفسیری عاقلانه‌تر و منطقی‌تر از نفی اصل دین، اصل عبادت و اصل وجود خداوند است. تفاوت میان شخصی که به دنبال حقیقت است با ملحد متکبر در همین مسأله است، نزد او ماهیت ادیان اهمیتی ندارد و با منطق او تمامی ادیان یکی هستند و تفاوتی ندارند که چنین تفکری خطا است! اما کسی که با جدیت به دنبال حقیقت است و تحقیق و تفحص می‌کند تا به دین صحیح برسد، همانند کمیسر جنایی است که بر روی جرائم بررسی‌های خود را انجام می‌دهد تا به مجرم برسد، نه اینکه کلاً خود جرم را منکر شود که چنین منطقی با عقل و منطق سلیم منافات دارد.

ثالثاً: دین صحیح را می‌توان از دو روش شناخت:

نخست: روش درونی، به این معنا که از خلال بررسی عقلی در مورد مخلوقی که ما را به وجود خداوند یکتا و موصوف به صفاتی همچون علم، قدرت و حکمت و به حیات اخروی رهنمود می‌کند، بپردازیم و ببیندیشیم، آنگاه خواهیم دید در میان تمامی

۱ علی سامی النشار، نشأة الدین: النظریات التطوریة والمؤلهة، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع، القاهرة، الطبعة الأولى 2009

ادیان کسی به این روش عقلانی که اسلام به سوی خداوند دعوت می‌دهد، وجود ندارد.

دوم: روش بیرونی و آن هم بررسی ادله صدق پیامبری است که دین را ابلاغ نموده، در اسلام این ادله شامل معجزات حسی و معنوی، خبر از غیب، تأیید و نصرت الهی که بر خلاف قوانین طبیعت برای پیامبر ﷺ صورت گرفته و ... است، خواهیم دید در تمام دنیا دینی جز اسلام، چنین براهین و ادله‌ای برای صدق رسالتش ندارد.

این چند جمله کوتاه بود تا شخص طالب حق مسیر خود را بشناسد.



چرا شخص کافر باید به دنبال دین حق برود اما شخص مسلمان نیازی به این کار ندارد؟

سؤال: چگونه است که کفار باید به تحقیق و مطالعه در مورد ادیان مختلف بپردازند تا به حق و حقیقت برسند اما این کار بر مسلمانان حرام است؟

جواب: متأسفانه این مسأله از بارزترین درگاه‌های سوء فهم و برداشت است زیرا مبنای آن مساوات بین اسلام و دیگر ادیان باطل است. در نظر بگیرید چندین نفر جلوی دری هستند و چندین کلید در اختیار دارند که به دنبال کلید اصلی می‌گردند، کسی که کلید اصلی را می‌شناسد، نیازی به ضایع کردن وقت خود و گشتن به دنبال آن را ندارد، اما دیگران که کلید را نمی‌شناسند، باید به دنبال آن بگردند تا آن را به دست بیاورند.

فطرت ایمان به خداوند و دین در درون آدمی کاشته شده و چنین فطرتی به یقین و آرامش نخواهد رسید مگر در سایه‌سار اسلام زیرا تنها دین اسلام موافق با فطرت است.

پشت پرده این شبهه این است که هم شخص مسلمان و هم پیروان دیگر ادیان در میزان اطمینان و یقین بر حقانیت دین خود برابرنند اما حقیقت کاملاً مخالف چنین قضیه‌ای است. هیچ خیری را در هیچ دینی نخواهی یافت مگر اینکه بهتر از آن در دین اسلام وجود دارد و هیچ شری را در دیگر ادیان نمی‌بینی مگر اینکه اسلام از آن مبرا است، انسان بر چنین سرشتی آفریده شده که ایمان به خداوندی دارد که یگانه و بی‌نیاز است و هیچ شریک، فرزند یا همسری ندارد، دین اسلام برای همگی انسان‌ها است و منحصر به نژاد یا زبان خاصی نیست.

مقتضای فطرت بر این استوار است که توجهی به ادیان وثنی و مشرک نکند و پس از تحقیق در میان ادیان توحیدی، کلید را جز در دین اسلام که موافق با فطرت سلیم است، نخواهد یافت.



چرا خداوند کافر را آفرید؟

سؤال: چرا خداوند کافر را آفریده و سپس او را در آتش می‌افکند؟ آیا این عدالت است؟ چه حکمتی در وراء این قضیه است؟ به‌علاوه آیا این مسأله با رحمت الهی در تناقض نیست؟

جواب: در پاسخ به این مسأله باید دو مطلب را مورد بررسی قرار دهیم:

نخست: آیا شخص کافر مستحق آتش جهنم است یا نه؟ و این خود علت اصلی است که بیان می‌کند آیا به آتش رفتن کافر عدل است یا ظلم، اینجاست که باید بدانیم شخص کافر بر اساس افعال و تصرفات خودش مستحق جهنم می‌شود و لا غیر. دوم: آیا حکمتی در خلقت کافر وجود دارد؟ با کمی تأمل خواهیم دانست که خداوند شخص کافر را آفریده و او را مکلف نموده که ایمان بیاورد تا مؤمنان را به‌وسیلهٔ این کافر مورد امتحان قرار دهد و در نتیجه درجات آنان بیشتر شود.

همچنین خداوند چنین مقرر نموده که از میان بندگان، پیامبران علیهم‌السلام، اولیا و شهدایی را برگزیند تا آنان را دوست بدارد و

آنان نیز او را دوست بدارند، پس آنان را با دشمنان کافر خود رودررو می‌کند و مورد آزمایش قرار می‌دهد. اگر مؤمنان جان و مال خود را برای کسب رضای خداوند فدا کنند، محبت، رضایت و نزدیکی به پروردگار خود را به دست می‌آورند. مقام رسالت، نبوت، شهادت، محبت و بغض به‌خاطر خداوند و دوستی با مؤمنان و دشمنی با کفار از والاترین درجات هست و کسی به این درجات دست نخواهد یافت مگر بر اساس چنین تقدیری که خداوند کافر را بیافریند و او را مکلف به ایمان و طاعت کند. با چنین بیانی روشن می‌شود که در مکلف نمودن کافر از جانب خداوند برای دیگران مصلحتی وجود دارد، در نتیجه نباید آفرینش کافر را عبث و بیهوده و خالی از حکمت دانست.

در واقع، خداوند تمامی بندگان را از مؤمن و کافر به عبادت خود مکلف نموده و به‌تمامی مکلفین توانایی و اسباب مناسب انجام این تکالیف را که عقل و جوارح است، ارزانی داشته و می‌دانیم که تمامی این امور در حق مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر ثابت است و همگی آنان تمامی مؤهلات لازم برای انجام تکالیف و اوامر الهی را دارند و تفاوتی میان آنان نیست، زیرا خداوند برای تحقق عدالت، این نعمت‌ها را به همه بندگان داده، اما تفاوت اینجاست که شخص مؤمن انتخاب صحیح را انجام داده و از نعمت عقل بهره برده، در نتیجه خداوند او را به‌سوی ایمان هدایت می‌نماید، اما شخص کافر با اختیار خود مسیر اشتباهی

را انتخاب می‌کند و در بهره‌مندی از نعمت عقل اهمال می‌کند و در نتیجه هدایت نمی‌شود و کفر می‌ورزد.

نکته قابل‌توجه این است که انتخاب اشتباه شخص کافر، افعال خداوند را از دایره عدل خارج نمی‌کند و باین‌وجود خداوند انعام و احسان خود را از او دریغ نکرده، پس در نتیجه ضرری را که کافر متحمل می‌شود به دلیل انتخاب ناشایست خودش بوده است.

اما در خصوص سؤال دوم: آیا تعذیب کفار در جهنم با صفت رحمانیت خداوند در تناقض است؟ می‌گوییم: خود سؤال اشتباه است زیرا مراد از رحمت الهی در دنیا اموراتی همچون نعمت آفرینش، رزق‌وروزی، سلامتی، مال، اولاد و دیگر نعمت‌های دنیوی است و این امور در حق تمامی مخلوقات ثابت است که گاهی بنا بر حکمتی، خداوند بعضی از بندگان را آن‌گونه که خود بخواهد مورد آزمایش و ابتلا قرار می‌دهد. اما رحمت اخروی تنها و تنها خاص مؤمنان است و بس، در نتیجه چگونه گفته می‌شود. چنین رحمتی در تناقض با احوالات کفار است؟! از چه زمانی آنان مستحق رحمت اخروی شده‌اند تا گفته شود در صورت محرومیت آنان از این رحمت، تناقضی صورت گرفته است؟! شاید شخص سؤال‌کننده چنین گمان کند که لازمه کمال رحمت الهی این است که ابلیس، قاتلان انبیا و صلحا و کسی که با مادرش زنا کرده باید در بالاترین درجات بهشت باشند، چرا؟ چون خداوند رحیم است! این چه فهم غلطی از کمال خداوند

است که اگر چنین احکامی را جاری نکنند به او نسبت ظلم می‌دهند؟! باید بدانیم که رحمت خداوند در آخرت شامل مؤمنین خواهد بود و بس: ﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱.

و عذاب جاودان خداوند شامل کسانی می‌شود که حجت الهی بر آنان اقامه شده و کفر را به جای ایمان انتخاب نموده‌اند، خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۲.

در نتیجه مردم دو گروه‌اند: گروهی که رحمت اخروی برای آنان است و مشمول صفت رحمت، عفو، رضایت و مغفرت الهی خواهند شد و گروه دیگر عذاب اخروی برایشان است و مشمول صفت قهر، غضب و عقوبت الهی خواهند شد. اولی مقتضای کمال خداوند در فضل و بخشش است و دومی مقتضای کمال خداوند در عدل، قهر و پادشاهی‌اش است و همگی این امور از کمال حکمت و علم او نشأت می‌گیرد.

۱ [الأعراف: ۱۵۶] «(الله) فرمود: عذابم را به هرکس که بخواهم می‌رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، پس آن را برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت».

۲ [الإسراء: ۱۵] «کسی که هدایت یابد برای خود هدایت یافته است و کسی که گمراه گردد، فقط به زبان خود گمراه شده است. و هیچ کس بار (گناه) دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز عذاب نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری بفرستیم»

در نتیجه هیچ تناقضی بین صفات خداوند نیست، تناقض تنها زمانی صورت می‌گیرد که انتساب این صفات و مشمولین آن یکی باشند که در اینجا چنین نیست، بلکه میان مشمولین صفات رحمت و رضایت و صفات قهر و غضب، تفاوت است. اگر این مهم به درستی درک شود، خواهیم فهمید که دلیل ادعای تناقض میان صفت رحمانیت خداوند و تعذیب کفار در جهنم، مغالطه‌ای است که به سبب عدم جداسازی میان متعلقات و مشمولان صفات الهی و آثار و نتایج این صفات در مخلوقات به وجود آمده است و این که انسان در درک حکمت الهی در این قضایا عاجز است، حکمتی که از بزرگ‌ترین صفات الهی است، انسان در فهم تمامی جنبه‌های حکمت خداوند در مورد یکی از مخلوقات سرگردان می‌ماند، حال چگونه می‌تواند تمامی حکمت‌های خداوند را در مورد تمامی مخلوقات درک کند.

این سرگردانی و عدم درک کامل انسان در مورد حکمت‌های الهی به دلیل عدم احاطه انسان بر کمال خداوند است، اما با این وجود برخی از حکمت‌های خداوند را در بسیاری از مخلوقات و نشانه‌ها می‌بیند تا که حجتی علیه او برای اثبات حکمت الهی باشد و در برابر خداوند و آنچه که از درک آن عاجز است تسلیم شود و سر خم کند.



ابدی ماندن کفار در جهنم.

سؤال: چرا باید کسی که در مدت‌زمان کوتاه زندگی خود کفر ورزیده، برای همیشه در جهنم عذاب ببیند؟

جواب: در خصوص پاسخ به شبهه عذاب دائمی، از چند وجه به آن پاسخ می‌دهیم:

نخست: کافری که در طول زندگی قلبش نرم نمی‌شود و ایمان نمی‌آورد، مستحق چنین عذابی خواهد بود زیرا اگر تا ابد زندگی می‌کرد هرگز ایمان نمی‌آورد، در نتیجه عذاب بر اساس نیت او داده شده یا به عبارت دیگر اگر خداوند متعال عمری ابدی به او عطا می‌کرد، خداوند را سرپیچی می‌کرد، در نتیجه عقوبت او بر اساس نیتش است و **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**. ندیده‌ای کافری که حجت بر او اقامه شده و حق را شناخته، باین‌وجود آن را انکار می‌کند و به حقانیت آن اذعان نمی‌کند و سر باز می‌زند، تمنا می‌کند که ابدالدهر در دنیا زندگی کند و از دنیا نرود؟!

بله! باین وجود در عدم پذیرش حق و حقیقت پافشاری می‌کند و هرگز به آن اذعان نمی‌کند و لو اینکه جاودانه در دنیا زندگی کند. پس عدالت ایجاب می‌کند اگر در هر لحظه‌ای مرگ به سراغش بیاید و بر این حال و وضع باشد، برای همیشه در جهنم باشد که این همان جزایی است که در دنیا با وجود اقامه دلایل و براهین و علم به اینکه هر آن امکان دارد قبض روح شود و همانند دیگر انسان‌ها دنیا را ترک کند، آن را تکذیب کرد و به آن کفر ورزید. همه این موارد را می‌دانست و یقین داشت که انسان در این دنیا جاودانه نیست اما باین وجود راه جحود و انکار پروردگارش را در پیش گرفت، در نتیجه بدون شک مستحق چنین عذابی می‌شود و لاجرم بر او واقع می‌گردد.

شیخ محمد امین شنقیطی رحمته الله به نقل از ابن قیم رحمته الله این سفسطه دهریان را ذکر می‌کند^۱ که می‌گویند: «خداوند بسیار عادل‌تر از آن است که بنده‌ای که چند صباحی نافرمانی کرده را در جهنم جاودانه عذاب دهد» و همچنین می‌گویند: «عدل و انصاف این است که به اندازه مدتی که گناه کرده عذاب داده شود». سپس شیخ شنقیطی در رد آنان می‌فرماید: «ابن قیم که این سفسطه دهریان را متناسب با مقام مقال خود بیان کرده، خداوند به آن در محکم تنزیل قرآن خود جواب داده است، او می‌داند اگر معدوم به وجود می‌آمد چگونه می‌بود و بنابر علم ازلی خود می‌داند که خبثت در وجود این خبیثان به گونه‌ای ریشه دوانده

۱ مجالس مع فضیلة الشيخ محمد امین الشنقیطی/ از شیخ احمد بن محمد الامین - ص ۵۹

که اگر به همان مدت زمانی که خداوند را نافرمانی کرده‌اند، عذاب داده شوند و باز به دنیا باز گردند، دوباره به همان مسلکی که به سبب آن عذاب دیده‌اند رجوع می‌کنند، گویی توان انتخاب راه دیگری را ندارند، خداوند در سوره‌ی انعام می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ بَلْ بَدَأَهُم مَّا كَانُوا يَخْفَوْنَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا هُمْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۱﴾.

دوم: مدت‌زمان و میزان گناه اهمیت چندانی ندارد و نباید تنها به آن نگاه کرد، بلکه این را نصب العین خود قرار دهید که گناه، نافرمانی پروردگار جهانیان است! چنان که گفته شده: «به کوچکی گناه نگاه نکن؛ بلکه به عظمت کسی که از فرمانش سر باز زده‌ای بنگر!»

همچنین رسول‌الله ﷺ از سخنی که گوینده‌اش به آن اهمیتی نمی‌دهد و آن را چیزی نمی‌داند برحذر داشته که مبدا او را به درک اسفل بکشاند.^۲

۱ [الأنعام: 27-28] «و اگر (آن‌ها را) هنگامی‌که در برابر آتش نگه داشته‌اند؛ ببینی (شگفت زده می‌شوی) پس می‌گویند: «ای کاش باز گردانده می‌شدیم، و آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌بودیم - (نه چنین نیست) بلکه آنچه را که پیش از این پنهان می‌کردند برایشان آشکار شده و اگر باز گردانده شوند، بی‌تردید به آنچه از آن نهی شده بودند؛ باز می‌گردند، و اینان دروغ‌گویانند.»

۲ «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَّبِعُ فِيهَا يَرْجُو بِمَا إِلَى النَّارِ أُنْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». [متفق علیه] «بنده با بی‌فکری و بی‌توجه به اینکه سخنش درست است یا خیر، سخنی بر زبان می‌آورد که به موجب آن از مسافتی بیش از فاصله میان مشرق و مغرب در آتش دوزخ می‌افتد.»

سوم: ما با این دید به دنیا و اعمال و تصرفات آدمی در زندگی نگاه نمی‌کنیم که صرفاً نوعی تصادف و شانسی است، بلکه هر اتفاقی که در زندگی انسان رخ می‌دهد، استدراجی است از جانب خداوند تا سرشت و نهفته‌های درونی انسان ظاهر گردد. اگر از درون انسان خیر ظاهر شود و بر جوارحش غلبه پیدا کند، این اصل خلق‌و‌خوی اوست و بر همین اساس مستحق پاداش خواهد شد.

اما اگر گناه و شرارت بر او غالب شود، بر شرارت درونی او دلالت دارد که به‌خاطر آن مستحق مجازات خواهد شد. در نتیجه پاداش و مجازات مربوط به درون انسان‌ها است که افعالشان از آن سرچشمه می‌گیرد، و تنها مربوط به افعال صادره از فاعلین آن نیست!

به همین دلیل در حدیث شریف وارد شده که کسی به‌خاطر اعمالش وارد بهشت نمی‌شود، تو هراندازه از نیکی را انجام دهی، نمی‌توانی بهشت را برای خودت بخری! بلکه بهشت تنها فضل و نعمت خداوند بر بندگان است و او از درون آنان آگاه است.^۱

^۱ «فَارَبُّوا وَسَدُّوا، وَاَعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَنْجُو أَحَدٌ مِنْكُمْ بِعَمَلِهِ» «راه راست و میانه روی را در پیش بگیرید و درستکار و استوار باشید و بدانید که هیچ‌یک از شما در ازای عملش نجات نمی‌یابد». گفتند: حتی شما ای رسول خدا؟! فرمود: «وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهُ بِرَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ» «من نیز (نجات نمی‌یابم) مگر اینکه فضل و رحمت الله شامل حال شود». [متفق علیه]

همچنین در مورد جهنم نیز این چنین است که شخص کافر به دلیل انجام کفر و گناه در مدت شصت سال زندگی در جهنم جاودانه نمی ماند، بلکه به سبب خباثت و رذیلت درونش و سوءظن به پروردگارش مستحق چنین عذابی شده است.

و تو می توانی علاقه بین افعال و سرشت درونی را به وضوح در احادیث ببینی، همانند حدیثی که بیانگر این است که شخص چنان صادق خواهد بود که نزد خداوند از صدیقان برشمرده خواهد شد یا به اندازه ای دروغ می گوید تا اینکه نزد خداوند از کذابین خواهد بود.^۱

یا حدیث نشانه منافق سه امر است، یا چهار خصلت است که در هر شخصی باشد منافق خالص خواهد بود و اگر یکی از آن خصلت ها در کسی باشد، مادامی که آن را ترک نکند خصلتی از نفاق را دارد و دیگر احادیثی که بیانگر این مهم است که افعال آدمی چیزی نیست جز انعکاسات درونی آنان که بر جوارحشان ظاهر می گردد.^۲

^۱ «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يَكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يَكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذِبًا» [متفق علیه] «صداقت و راستی را پیشه خود کنید چرا که صداقت و راستی به سوی نیکی هدایت می کند و نیکی به سوی بهشت؛ و همواره بنده راست می گوید و تلاش می کند راست بگوید، تا اینکه نزد خداوند از صدیقان نوشته می شود؛ و از دروغ دوری کنید چرا که به فساد می کشاند و فساد هدایتگر مسیر آتش می باشد و همواره بنده دروغ می گوید و تلاش می کند دروغ بگوید تا اینکه نزد الله به عنوان کذاب و دروغگو ثبت می شود».

^۲ «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِمِرَ خَانَ». [صحيح بخاری] «نشانه منافق سه چیز است: دروغ می گوید، خلاف وعده می کند و در امانت خیانت می کند».

پس در نتیجه عذاب جهنم به دلیل درون خبیث انسان است، نه به خاطر گناهی که اسیر زمان و مکان است، بلکه عذاب و عقاب موضوعی است مربوط به درون و شخصیت انسان‌ها.

شخصیتی که کفر و انکار خداوند جهانیان در آن ریشه دوانده مورد عذاب قرار می‌گیرد و افعال اسیر در مکان و زمان تنها حجت و نشانه‌ای برای شناسایی نفس خبیثی است که مستحق عذاب است. همان‌طور که پاسخ‌نامه دلیلی برای دانشجوی مستحق قبولی و مردودی است.

قبولی یا مردودی تنها به سبب کلماتی نیست که در پاسخ‌نامه نوشته شده، بلکه به خاطر اهلیتی است که از خود، تلاش و تحصیل علمی‌اش در این برگه نشان داده است. گناهی را که کوچک می‌شماری در واقع پلاکاردی بزرگ است که بیانگر درون شخصی است که مستحق جاودانگی در جهنم است.

«أَبَيْعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ الْبِفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». [صحيح بخارى] «هر کس که این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است و هر کس در او یکی از آن‌ها دیده شود، یک خصلت از نفاق را دارد مگر زمانی که آن را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از: هرگاه امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند، هنگام صحبت کردن، دروغ می‌گوید، اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمان‌ش را می‌شکند و هنگام دعوا، دشنام می‌دهد و ناسزا می‌گوید».



چرا کسی که حقیقت اسلام به صورت صحیح به او ابلاغ نشده باید جاودانه در جهنم بماند؟

سؤال: من به خداوند و رسولش ﷺ ایمان دارم و موحدم و همچنین باور دارم که اگر کسی دعوت اسلام به درستی به او نرسیده باشد چنان که وضعیت اکثر مردمان جهان این چنین است، جاودان ماندنش در جهنم ظلم است. آیا این تصور من موجب نقص ایمانم می شود؟!

جواب: در معذور بودن شخصی که دعوت اسلام به درستی به او ابلاغ نشده، اشکالی نمی بینم، اما باید بدانیم که دعوت نادرست به اسلام چیست. کسی که اسلام را این چنین شناخته که به شرک، مثلاً به عبادت بت ها یا محمد ﷺ دعوت می دهد، معذور است. اما کسی که می داند اسلام به توحید دعوت می دهد و محمد ﷺ پیامبر خداوند واحد و احدی است که قرآن را بر او نازل نموده و با این وجود شبهاتی مثلاً در مورد جهاد یا تعدد ازواج دارد، معذور نیست.

کافری که در کارنامه‌اش خدمات بشردوستانه است.

سؤال: چگونه کافری که خدمات مهم و بزرگی به بشریت کرده است به جهنم می‌رود، اما مسلمانی که مرتکب انواع جرائم شده به بهشت می‌رود؟

جواب: این خداوند است که پاداش شخص نیکوکار و مجازات شخص گناهکار را می‌دهد، همچنان که قاتل، راهزن، دزد و دیگر مجرمین بدون هیچ شک و تردیدی عذاب و مجازات عادلانه خود را در آخرت می‌بینند، کافر نیز از این قاعده مستثنا نیست و عذاب عادلانه خود را می‌بیند زیرا خداوند، دادگری عادل و حق است و در روز واپسین بین بندگان بر اساس حق قضاوت می‌کند و به احدی ظلمی روا نمی‌دارد، این اصول ثابت و کلی را به هنگام مناقشه مسائل جزئی باید مدنظر داشت.

همچنین باید به این نکته مهم اشاره کرد که مسلمانی که مرتکب گناهان کبیره شده است از مجازات رهایی نمی‌یابد، البته مجازات او همانند شخص کافر نیست، چرا؟!

زیرا شخص کافر در طول حیاتش عمل نیک و خدمتی را برای رضایت خداوند انجام نداده است در نتیجه صحیح نیست مجازات یا پاداش این خدمات را از خداوند بخواهد، بلکه عدالت این را می‌طلبد که پاداش خدماتی را که انجام داده از کسانی بخواهد که برای آنان چنین اموری را انجام داده است، پس هر کس به خاطر انسانیت، وطن، جامعه و دیگر امور کاری را انجام داده باید پاداش خود را از آنان بخواهد و واجب است که آنان پاداش او را بدهند.

کارمندی را در نظر بگیرید که در شرکتی کار می‌کند و از او خواسته شده وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد، این کارمند وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهد اما برای شرکتی دیگر و در پایان به سراغ شرکت اصلی که باید برای آنان کار می‌کرد می‌رود و از آنان مزد زحماتش را مطالبه می‌کند، در چنین حالتی نه تنها شرکت اصلی ملزم به پرداخت مزد او نیست بلکه می‌تواند او را مورد سرزنش و مجازات قرار دهد که چرا وظایف خود را برای آنان انجام نداده است.

یا اینکه بعضی از خردمندان این مسأله را تشبیه به دانشجویی کرده‌اند که به جلسه امتحان فیزیک می‌رود و به جای پاسخ به سؤالات فیزیک، وقایع تاریخی را مفصلاً و با روشی حیرت‌آور و زیبا در برگه امتحانی می‌نویسد، سپس به هنگام اعلام نتایج شگفت‌زده می‌شود که چرا مردود شده درحالی‌که هیچ مسأله‌ای را اشتباه ننوشته است! شخص کافر هم به خدا کفر ورزیده و از

عبادت او شانه خالی کرده و علاوه بر این خدمات و کارهای نیک خود را برای دیگری انجام داده است، نه برای خداوند!

به همین مناسبت مایلم داستانی را بازگو کنم؛ شخص مریضی که در بیهوشی کامل به سر می‌برد و با کمک دستگاه تنفس نفس می‌کشد در بیمارستانی بستری بود و پرستاری با احساس و بسیار انسان‌دوست و مهربان، وظیفهٔ درمان او را بر عهده داشت، این پرستار به صورت منظم اتاق مریض خود را خوشبو و مرتب می‌کرد و فضای اتاق را پر از گل‌های زیبا کرده بود، به‌گونه‌ای که گمان می‌کردی این اتاق قطعه‌ای از بهشت است اما متأسفانه در درمان و مراقبت از بیمارش اهمال و کوتاهی به خرج می‌داد، دستگاه تنفس را آن‌گونه که باید، چک نمی‌کرد و پیگیر وضعیت مریض نبود تا اینکه شخص مریض فوت کرد و بعد از تحقیق و سوال و جواب گفت: من تمام وقتم را صرف رسیدگی به اتاق مریضم کردم و چنان به آن رسیدگی می‌کردم که تمام اقوام او از کار من به شگفت آمده بودند، حق من این نیست که مورد بازخواست و مجازات قرار بگیرم.

نظر تو چیست؟ اگر تو در چنین موقعیتی قرار بگیری پرستار را مجازات می‌کنی یا اینکه به او حق می‌دهی؟

سخن پایانی:

در پایان از صمیم قلب نصیحتی برای تمامی جوانان مسلمانی که دچار شک شده‌اند و صادقانه به دنبال حقیقت هستند دارم و آن هم این است که خود و عقلتان را طعمهٔ شک و شبهات قرار ندهید بلکه از افراد متخصص در زمینهٔ رد شبهات ملحدین کمک بگیرید، قرار نیست هر شخص متدیّنی توانایی پاسخ به شبهات را داشته باشد، علی‌رغم اینکه پاسخ به بسیاری از این شبهات برای کسی که تا اندازه‌ای معلومات صحیح دینی داشته باشد ساده است اما دسته‌ای از این شبهات نیاز به تخصص دارد.

دلیل ایجاد شبهات، عدم علم به مسأله و احاطه به آن است و علاج آن تنها علم و فهم صحیح است و برای دست‌یافتن به علاج و درمانی مناسب باید این مسائل و شبهات را نزد علما و متخصصین برد. علم سلاح مؤمن در مواجهه با شبهات است، پیامبر ﷺ می‌فرمایند: "أَلَا سَأَلُوا إِذَا لَمْ يَعْلَمُوا! فَإِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ" ۱.

۱ (سنن ابوداود) «چرا وقتی نمی‌دانستند، سؤال نکردند؟ تنها شفاى نادانى، پرسش است.»

شما می‌توانید سؤالات و شبهات خود را با بخش «دراسة الاحاد مرکز فتح» در فیس‌بوک در میان بگذارید:

<https://www.facebook.com/antiel7aal>

یا با پیج فیس بوک برنامه‌ی تلویزیونی «گفتگوی الحاد و ایمان» ارتباط برقرار کنید:

<https://www.facebook.com/fadialogue>

همچنین از اهمیت هم‌صحبتی با دوستان صالح و مؤمن غافل نباشید، عاقلانه نیست به دنبال درمان باشی اما همان عادات و اشتباهاتی که موجب افزایش شدت مریضی می‌شود را ادامه دهی، عاداتی همانند سیگار کشیدن و خوردنی‌های حرام و... علاوه بر این شایسته‌ی طالب حق نیست که خود را زباله‌دان ملحدین قرار دهد، بلکه شایسته است که دنبال کردن سایت، پیج و گروه‌های آنان را کنار بگذارد و به سایت‌ها و گروه‌هایی بپیوندد که حق و حقیقت را نشر می‌دهند و به شبهات ملحدین پاسخ می‌دهند، از جمله:

العلم یؤکد الدین:

<https://www.facebook.com/islam anti atheism>

بالقرآن اهتدیت:

<https://www.facebook.com/gtquran>

برنامه‌ی الحوار الایمان والاحاد:

<https://www.facebook.com/fadialogue>

صناعة المحاور:

<https://www.facebook.com/mohawir>

مركز دلائل:

<https://www.facebook.com/dalailcentre.ar>

كامل الصورة:

<https://www.facebook.com/the.entire.image>

الباحثون المسلمون:

<https://www.facebook.com/thr.muslim.researchers>

مركز اليقين:

<https://www.facebook.com/yageennet>

قسم دراسة الاحاد-مركز الفتح:

<https://www.facebook.com/the.fact.of.evolution>

حقيقة الملحدين والعلمانيين العرب:

<https://www.facebook.com/facteatheism>

الدكتور محمد داود:

<https://www.facebook.com/mohameddawodofficial>

ابوعمر الباحث-مكافح الشبهات:

<https://www.facebook.com/antishubohat>

الفيزياء ووجود الخالق:

<https://www.facebook.com/mos.physics>

قناة البيئة للرد على الشبهات:

<https://www.facebook.com/albyyinah>

ورينا نفسك:

<https://www.facebook.com/wrynanfsk>

كهنة الالحاد:

<https://www.facebook.com/kahnat.elhad>

نقد نظرية التطور وحقيقة الخلق:

<https://www.facebook.com/creation.evoulution.18>

العلم والانسان:

<https://www.facebook.com/h.otigins>

مركز براهين لدراسة الالحاد:

<https://www.facebook.com/baraheen.org>

انهيار الداروينية:

<https://www.facebook.com/collapse.atheist>

تشريح دماغ الملحد:

<https://www.facebook.com/atheistbrinnanatomy>

منتدى التوحيد للرد على الملاحدة:

<https://www.facebook.com/wwweltwhedcom>

این پیجها نمونه‌ای از فعالین در این زمینه می باشد ...

و در پایان از خداوند منان خواستارم که درون ما را برای پذیرش حق پاک کرده و به راه راست هدایتمان دهد، ما را هدایت یافته و هدایتگر و چراغی برای هدایت دیگران قرار دهد.

پایان ترجمه: ۱۴۰۱/۱/۲۹ ساعت ۱۸

اهل كجايي و از كجا آمده‌اي؟

سوالی كه غالباً غریبه‌ها برای شناخت و معرفی، از آن شروع می‌كنند و در بیشتر موارد آشنایی یا دوستی صورت نمی‌گیرد مگر بعد از پاسخ به این سوال، البته با این وجود سوالات فقط بر شناخت خانواده، رشته‌ی تحصیلی و محل سکونت پایان نمی‌پذیرد بلکه از هر چیزی كه مربوط به این سوال باشد، پرسیده می‌شود.

ما انسان‌ها هم نیازمند پاسخ به این سوال هستیم كه از كجا آمده‌ایم؟ آیا با تكاملی مادی از جهانی عبث، بی‌هدف و بی‌معنا آمده‌ایم؟ یا از جانب خداوندی حكیم و بسیار دانا برای هدف و غایتی به دنیا آمده‌ایم؟